

۲- از صنوعات تازه ای که داخل ادبیات گردید اظهار آرزوی خواته
دقیقه اهتمام و سیکه دیگران در حقوق سیکه دستند آرزوی انکار و صریح
مطبوعات و احاسات وطنی رسانند اس که الحق در نظم و نثر حلیه
ظاهر نمود و عمارت در آن حدیث و نثر و نثر گمان قابل شود که در باطن
الفاظ به تعبیر این سخن از کار برداشته هم ایگونی انکار لطف کرده
شاعرانی مانند عارف قزوینی که لطف علی در بیان عامه آتش
بیدار کرد. از شاعران این دوره میتوان در این نمونه از زبان که شش
ادیب الهی که فراموشی و ادیب پندارین را نام برد و از عالم
~~مکتوب~~ مکتوبان برون انحصار را ذکر کرد و از زبان آنگاه
همه تقه بهار (ملک الکوا) را نامید که در طرز قصه دستبست
تأسی و ادب و سادگی.

۳- نظم و نثر ما نیز از تمام شایخ لادبی دیدیم که هم از احاسات
مردم بود و از ذوق و اصباغها - عامه لاجور بود که بیانی
آنگاه و بین و روزگاری خود نزدیک رسد در حجب احتیاطات

حاجه در مضامین تاریخی پیدا کرده و مطالب اقصای گردیده است و
نویسندگان در اداه این مضمون است بیشتر از نسبت الفاظ در استعمال
حمله آن حضور در این مضمون نادان مطلب بسیار موقود است از

۴ - اعداد مدلسر صید در و زمانه در و جلاست بتوسع و تعمیم
معرف صورت نزدیک کریمه و ادب است نسبت عامه بیشتر با تونس
و در دسترس واقع گشته و مگر به بعلم و ادب زمانه گرفته

۵ - آمل در مردم و طبعه دانسته ان و دولعان نسبت به با لیب
علمی داده تقدمان ایران پیدا آید نیز از طرف وزارت فرهنگ
توجهی نسبت به تلف که ما در درسی در حتم با لیب است علمی
حرفه رهن پیدا است و مضمون تعمیم و طبع ترغبات گذشته گان
ارزان در نظر بیشتر بود تفاوتی واقع گشته و مقدار هم از ادوار
آنها در وقت گشته است با هم دانسته ان نظر صمیم دیده بحله
طبع در آن و ادب گردیده است

۶- درج طالب علم و دانش لفظ صفت و دانسته در درج ماصبله دانستند
از خود نظام مکرر و متبع کما هر که سائمان کرده در درج واقع شده بعضی
شرفان برگ اسلام که در قدم نسبت بزبان آمان معمول بود اصلا
گرفته و در این امر از ارزش انتقاد هم دانسته ان مؤلف - زمین نیز
استفاده لایحه است در صفت با لفظ و کتفا -
فادستان مؤلف - زمین از این صفت در صفت دیده اول
در این تا مکرر ماضی دانسته در اصل درخت ایران است
ما صابر را گردانندگان نیز در صفت و در قدم گردید طالب
علمی عالی هم بود و در آن گفت در میان دانسته ان امر را
پیروز محمد در این من امر محمد و زمین بود است

۷- نضرتی صفت عبارتی بردارها که در لفظ و صانع
و کتبها - فرطی صفت و صفت از ادب - قدم شروع کرده و در این
مورد برخی برگ اغلب صفت و کتبها - در لفظ و صانع

قدم را بنویسند در موضع آینه پدید آید و اوران و اشغال نزدیک
بیرند و در زیر مخالف جمله شیر تازی نفس در استقبال کلاه
زبان عربی حسینه و احیا و شیوه آرایه در استقبال لغات فارسه ایستام
دارند هم بعضی در صورتی استقبال جمله فارسه خاص

سگینه

در ضمن بدان گفت این دوره از یک کجا لغت بیتر از کجا
در صنع و سیر و طرز نقیرات آدمی دوره تحول و انقلاب
است. در این قدم ها صد که تزلزل است و اصل جبهه هم
سود صورتی گاهی پدید آید و ادبیات لطیفه یک سیر کمال
نهاد صدور صورت زخمی گوشتگان جبهه آثار زبانی
در این که نوبه سبک عالی را امید میجوید اورده است

آغاز دوه ستر و کت در انقلاب است که تفسیر این که در ادبیات
دارد یعنی در آثار و مقالات و کتب و یادنامه مطالب در سخن
اصحابی که در این بیف عمل در سخن بالطبع لفظ را نیز از سخن یافت
و عبارت پر از اینها نشان دهنده صنایع لفظی خارج خود را به عبارتها
و جمله در صنایع و سماع و سوره محققه دارد.

۲۸۷

۱- ادبیات ایران هم از جهت عبارت و هم از لحاظ معانی
دلیلی دارد که تمدن عبارت، نثر همان و شیوه بیان ایرانی معانی
نثر لطف ملقب و لفظی و افلاقی را از قدیمترین زمان در یک
بهری نشان میدهد که بیانگر نمونه هنر و معنای در ادبیات که بعضی
موضوع آنه ایران و صبی لفظ در زبان سروده شده است.
صدیق نشان ظرف و معانی لطف را یافته که حاصل دارد
لذا این صبی آن سخن شریف گفته است مقدار در وقت فکر
و وقت ضایع است که این گفته

۲۸۸

قصه برای رفیص برتر صبحن هم وید تقوا سلاطین و کب
آورن ندیم کوشش آکرده و با این کله ت در کسات بازمی را
صینه در کنار ازته کرده و از ابع راه صفتی تا مال نشسته به قاف
رمانی بجایی بقدره

- ۴ - در قصه باز که سینه و معانی افلاک کبودنه عالی آید
- ۴ - مطالب آرنی نیز از وقایع و عادات و معانی در ضمن
قصه آید که بارش تا آن گذشته پس هم ترانه ای
- ۵ - آثاری و حکم لرزان در آن آید که محفوظ اند
- ۶ - تفزلات بی نظیر که در لطف احسان و قدرت
صف رساندن آید که در آغاز قصه سرد هم می
- ۱ - قصه دینی و افلاک با علمی و حکم را بنا بر اینتر کرد

۲۸۹